

نقد مقاله ای از امیر احمدی

## درباره سیاست خارجی ایران

# مهار دوگانه به چه مفهوم است؟

الف. زربخش

یکی از پیامدهای جهانی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، از بین رفتن سیستم امنیتی بود که نزدیک به ۵۰ سال بر تهاجمات امپریالیسم برای سلطه بر جهان مهار می‌زد. در نتیجه خلا ایجاد شده در این زمینه، آمریکا تهاجم جدیدی را برای سلطه جهانی پی‌ریزی کرده است که تجلی آنرا در طرح "نظم نوین جهانی" می‌توان دید. رنوس سیاست خارجی آمریکا در جهت جامه عمل پوشاندن به این طرح را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱- گسترش پیمان تجاوزگر ناتو در شرق اروپا؛

۲- ایجاد پیمان‌های جدید نظامی منطقه‌ای مانند محور جدیدالتاسیس آمریکا-اسرائیل-ترکیه؛

۳- تهاجم وسیع و علنی علیه کشورهایی مانند جمهوری خلق چین، جمهوری خلق کره، کوبا، سوریه، لیبی، ایران و عراق که از نظر آمریکا بنحوی مانع تکوین نظم نوین هستند، تحت عناوین دفاع از حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و یا دفاع از حقوق اقلیت‌های ملی در این کشورها؛

۴- تجزیه و خنثی کرده کشورهایی که بالقوه می‌توانند مراکز مقاومت در برابر تکوین نظم نوین شوند، مانند تجزیه یوگسلاوی و عراق و طرح‌های عقیم مانده و آماده اجرای تجزیه ایران؛

۵- جلوگیری از هرگونه همکاری منطقه‌ای مستقل و بدون دخالت و نظارت آمریکا؛

۶- فرسایش سازمان و کارآئی نهادهای دولتی و اجتماعی کشورهای جهان سوم از طریق تحمیل سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی کردن بخش دولتی.

در راستای تحمیل چنین نظمی است که آمریکا گستاخانه و بی‌پروا سیاست "مهار دوگانه" ایران و عراق را در پیش گرفته است. برخلاف نظری که ناشی از سطحی‌نگری نسبت به اهداف و مباحث سیاست خارجی آمریکاست، هدف سیاست مهار ایران را نمی‌توان در جهت تغییر رفتار جمهوری اسلامی در زمینه پشتیبانی از حماس، مخالفت با مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل و یا منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی خلاصه کرد.

هدف اصلی سیاست مهار ایران فرسایش توان مادی، سیاسی و انقلابی جامعه و نقطه پایان گذاشتن بر انقلاب بهمن است. به منظور تحمیل چنین فرجامی بر مبارزات مردم ما برای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی است که امپریالیسم آمریکا به اقدامات و فعالیت‌های زیر متوسل می‌شود: تحریم اقتصادی ایران و طرح داماتو، حضور نیروهای متجاوز آمریکایی در خلیج فارس، حضور و سلطه بالقوه و یا بالفعل آمریکا در اکثر کشورهای همجوار ایران، روی کار آوردن حکومت طالبان در افغانستان، کارشکنی در مذاکرات برای ایجاد رژیم حقوقی واحد بر دریای خزر، کارشکنی در مذاکرات ایران و عراق برای حل اختلافات و اتخاذ یک سیاست حسن همجواری و مسالمت آمیز، کارشکنی در روابط سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای آسیای میانه، روسیه، چین، ژاپن، آلمان و فرانسه و حمایت از سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران.

ارتجاع مذهبی-بازار و مجموعه طیف راست مذهبی و غیرمذهبی با همه توان در جهت پیشبرد سیاست خارجی آمریکا در ایران فعالیت می‌کنند. مذاکرات اخیر لاریجانی در لندن و اعلام حمایت او به نمایندگی از جناح راست از روی کار آمدن یک رژیم آمریکایی در عراق، انتشار دو تحلیل از او در حمایت از طالبان در افغانستان و تبلیغ ضرورت همکاری ایران با طالبان که

بمعنای تشکیل محور متولفه-طالبان-السعود است در روزنامه رسالت (۷۵۷۹ و ۷۶۳۷) اعمال فشار در جهت پیوست ایران به سازمان تجارت جهانی و سرعت بخشیدن به روند خصوصی کردن، نمونه‌هایی هستند از فعالیت‌های علنی سران متولفه در هماهنگی با اهداف آمریکا در ایران و منطقه. تنها عنصر غایب در تبلیغات علنی جناح راست در این زمینه، پی‌گیری رابطه با آمریکاست که البته به نظر می‌رسد انجام آن در حال حاضر به چهره‌ها و محافل دیگری واگذار شده است.

بعنوان نمونه شماره ۱۲ فصلنامه "گفتگو"، که به مسئولیت و سردبیری رضا و مراد تقفی، در ظاهر بحث‌های روشنفکرانه و مستقل، به تبلیغ برقراری رابطه با آمریکا تا حد دوران قبل از انقلاب پرداخته است. گردانندگان این نشریه طی مقدمه‌ای ضمن تأکید سیاست‌های تعدیل اقتصادی به منزله راه حل‌های جایگزین برنامه‌های اقتصادی سال‌های اول انقلاب عنوان می‌کنند «اینکه چرا مباحث سیاست خارجی از منطق دیگری جز آنچه منطق عمومی حاکم بر حذف یارانه، خصوصی‌سازی مراکز اقتصادی، عضویت ایران در گات و غیره باید برخوردار باشد معلوم نیست... مواضع اتخاذ شده امروزی دولت در این زمینه چنان اظهارمن‌الشمس [نیست] که نتوان برای آن تالی مناسب‌تری را از ذهن دور کرد.» (ص ۴). آنها در جهت ارائه تالی مناسب‌تری برای برخی از مواضع سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به هوشنگ امیر احمدی و تعدادی از همکاران و همفکران آمریکایی او متوسل شده‌اند. این بحث‌ها که در داخل کشور زمینه‌های ذهنی برای گرایش به سازش و زدو بند با آمریکا و هماهنگ شدن یا نقشه‌های تجاوزکارانه آن در منطقه فراهم می‌آورد، باید موشکافی شود. بویژه آنکه در شرایط دشوار بودن طرح علنی و گسترده دیدگاه‌های چپ انقلابی، این افراد و دیدگاه‌ها، فارغ از نقد علمی، میدان افکار عمومی را از آن خود یافته‌اند.

امیراحمدی در مقاله‌ای تحت عنوان "ایران در جهان سه قطبی" گرایش جاری در سیاست خارجی ایران در جهت همکاری‌های بیشتر با روسیه، ژاپن، چین و هند را که بخش در راستای مقابله با سیاست تحریم و مهار ایران صورت می‌گیرد را عدول از سیاست "نه شرقی، نه غربی" سال‌های اول انقلاب ارزیابی کرده (ص ۸) و هدف نوشته خود را یافتن پاسخ به سوالات زیر اعلام می‌کند: «روشن نیست که آیا این سیاست حافظ منافع ملی ایران خواهد بود یا نه؟ آیا امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران در همکاری نزدیک با روسیه بهتر حفاظت خواهد شد؟ آیا ایران می‌تواند برای توسعه اقتصادی خود... بر کشورهای شرقی حتی با در نظر گرفتن ژاپن اتکا کند؟ و آیا ایران خواهد توانست علیرغم حاشیه‌ای نگه داشتن روابطش با غرب به قدرتی منطقه‌ای تبدیل شود؟ (ص ۹) پرسش اصلی این است که آیا ایران می‌تواند فدراسیون روسیه، اروپای متحد، ژاپن، چین و یا ترکیبی از اینها را جایگزین آمریکا بسازد؟» (ص ۱۷)

پاسخ امیراحمدی به مجموعه سئوالات فوق منفی است. از نظر وی تنها راه رستگاری ایران در ایجاد روابط تنگاتنگ و همه جانبه با آمریکاست. او در پی ردیف کردن مجموعه‌ای خبری درباره تحولات جهانی و منطقه در چند سال اخیر، بدور از هر گونه تحلیل علمی و منطقی و با توسل به شیوه "آسمان را به ریسمان بافتن" متداول در رسانه‌های خبری و مراکز فرهنگی امپریالیستی، ادعا می‌کند، که همکاری و روابط ایران با فدراسیون روسیه، اروپای متحد، ژاپن، چین و یا حتی ترکیبی از این قدرت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و مالی نمی‌تواند جایگزین همکاری با آمریکا شده و منافع ملی ایران را تأمین کند. نامبرده در این مورد چنین استدلال می‌کند:

«اتخاذ سیاست شرقی، ایران را به ژاپن، روسیه، چین و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا نزدیک خواهد کرد و هم اینان خواهند بود که می‌بایست نیازهای تکنولوژیکی، منابع مالی و همچنین بازار برای تولیدات ایران را در اختیار بگذارند. روسیه هم اکنون دیگر قدرت اقتصادی نیرومندی را در جهان تشکیل نمی‌دهد. روسیه می‌تواند فروشنده تکنولوژی تسلیحاتی و اسلحه خوبی باشد، اما تکنولوژی روسیه خیلی عقب مانده‌تر از سایر تکنولوژی‌هایی است که انقلاب صنعتی سوم را پشت سر گذاشته‌اند. علاوه بر این، روسیه نیاز زیادی به نقدینگی دارد، نه می‌تواند بازار قابل توجهی برای اجناس ایران باشد و نه اینکه منبع مالی و سرمایه‌گذاری خارجی برای اقتصاد ایران به شمار آید. چین و کشورهای تازه صنعتی شده جهان هنوز کاملاً توسعه نیافته‌اند و در نتیجه نمی‌توانند نیازهای ایران را برآورده سازند. بدین صورت ایران می‌ماند و ژاپن. (امیر احمدی در اینجا پیشرفت ژاپن را نتیجه رابطه آن با آمریکا تلقی کرده و می‌افزاید): بازار آمریکا همواره و از نظر تاریخی مهم‌ترین بازار برای صادرات ژاپن بشمار می‌رفته و اساسی‌ترین پیوند ژاپن با اقتصاد جهان محسوب می‌شود... علیرغم اینکه اکثر مازاد سرمایه جهان در اختیار ژاپن

جزوه‌ای بنام "در ظفار خبری نیست" نوشته و از طریق روابط عمومی حزب رستاخیز توزیع می‌شد. شرکت رژیم شاه در سرکوب جنبش ظفار را به سود اعراب دانست به این می‌ماند که ژنرال‌های رژیم شاهنشاهی ادعا می‌کنند که شرکت کوماندوهای اسرائیلی در قتل عام تظاهرکنندگان میدان ژاله در سال ۵۷ به سود مردم ایران بود.

چنانکه قبلاً اشاره شد، تخریب روابط ایران و کشورهای آسیای میانه و قفقاز و ممانعت از تکوین هرگونه همکاری مستقل و بدون دخالت و نظارت آمریکا بین ایران و این کشورها، یکی از عناصر اصلی سیاست "مهار ایران" است. در نتیجه این سیاست دولت آمریکا و موسسات مالی آن کشور از تسامین هزینه طرح‌هایی که ایران را دربر می‌گیرد، امتناع ورزیده و یا چنانکه در جمهوری آذربایجان دیدیم با مشارکت ایران در طرح‌های مهم انرژی مخالفت می‌کند. اخیراً تحولات مثبتی در روابط ایران و فدراسیون روسیه در جهت تسامین منافع مشترک در کشورهای حوزه دریای خزر که در حال حاضر موضوع غارت شرکت‌های آمریکایی است، صورت گرفته است.

گردانندگان "گفتگو" با انتشار مقاله "ایران، روسیه و جمهوری‌های جنوبی شوروی سابق" بقلم "شیرینه هانتر" به مخالفت با همکاری ایران و روسیه در این مورد پرداخته‌اند. ایرانیانی که تفسیرهای مفسران آمریکایی را در سال‌های اول بعد از انقلاب بخاطر دارند، با نظرات و تفسیرهای خصمانه نامبرده و همسر آمریکایی‌اش که یکی از تحلیلگران وزارت امور خارجه آمریکاست، آشنا هستند.

هانتر پس از اشاره به سیاست آمریکا مبنی بر بیرون نگاهداشتن ایران از صحنه سیاست و اقتصاد کشورهای آسیای میانه و قفقاز می‌افزاید: «در خلال یکسال اخیر تحولات چشمگیری در بهبود روابط ایران و روسیه صورت گرفته است و از این رو این فکر مطرح شده است که آیا ایران می‌تواند از طریق مشارکت نزدیک با روسیه بر موانع موجود بر سر راه توسعه بیشتر روابط با آسیای میانه و قفقاز فائق آید یا خیر» (ص ۶۸). هانتر هرگونه مشارکت نزدیک ایران و روسیه را در این مورد مردود دانسته و تسلیم در برابر فشارهای آمریکا را توصیه می‌کند: «در چنین شرایطی بهترین استراتژی ممکن برای ایران می‌تواند آن باشد که ... سعی کند روابط خود را با غرب (بخوانید آمریکا) بهبود بخشد. چرا که چنین تحولی می‌تواند برخی از موانع فوق‌الذکر را از جمله محدودیت‌های مالی را برطرف سازد.» (ص ۷۱).

## معلولین جنگ

از جمله اسراری که جمهوری اسلامی، با کوشش بسیار سعی در حفظ آن دارد، آمار دقیق مربوط به تلفات جنگ با عراق است. در حالیکه طی تسام سال‌های بعد از جنگ، در نوبت‌های مختلف کشته شدگان جنگ به تهران و از تهران به شهرستان‌ها منتقل شده و همچنان می‌شود، اما هنوز هیچ مقامی در جمهوری اسلامی حاضر به افشای دقیق آمار کشته شدگان این جنگ نشده است. همچنین است آمار مربوط به مجروحین و معلولین جنگ. رقم معلولین جنگ را تا ۶۰۰ هزار نفر تخمین می‌زنند، اما آمار پراکنده‌ای که بندرت و در ارتباط با خواست‌ها و مشکلات معلولین در نشریات داخل کشور انتشار می‌یابد، نشان می‌دهد که آمار این قربانیان زنده مانده جنگ بیش از این رقم است. از جمله آمار مورد اشاره، رقمی است که درباره معلولین جنگی شهر کرمان در روزنامه سلام ۲۱ تیرماه ۷۶ منتشر شده است. براساس آمار مورد اشاره، فقط در شهر کرمان ۶۲۰ معلول در شهر کرمان، تحت پوشش سازمان بهزیستی این شهر قرار دارند. این آمار تنها مربوط به یک شهر است و کافی است میزان جنبه رفتگان جنگ از شهرهایی نظیر اصفهان، مشهد، تهران و... را در نظر گرفت، تا تصویری از آمار معلولین بدست آورد.

## ولایتی و ۵۰ مشاور!

روزنامه سلام ۲۳ تیرماه ۷۶، طی سرمقاله‌ای در ارتباط با وزارت خارجه جمهوری اسلامی، تحت وزارت علی اکبر ولایتی، نوشت که تعداد کارمندان این وزارتخانه طی سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، از ۳ هزار نفر به ۸ هزار نفر رسیده که اغلب نیز در بخش‌های غیرتخصصی و کارشناسی فعالیت می‌کنند. همچنین وزیر مربوطه بیش از ۵۰ مشاور دارد!!

و آلمان است، آمریکا هنوز یکی از مهم‌ترین منابع صدور سرمایه به سایر کشورهاست. به ویژه شرکت‌های آمریکایی که در زمینه انرژی تخصص دارند از نقطه نظر سرمایه‌گذاری، نوآوری و تکنولوژی در جهان حرف اول را می‌زنند.» (ص ۲۳-۲۱)

از نظر امیراحمدی در صحنه جهانی همه راه‌ها به واشنگتن ختم می‌شوند. اگر تصویر مخدوشی را که او از روابط بین‌المللی و توازن قوا در سطح جهانی ترسیم می‌کند بپذیریم، لاجرم اقدامات و سیاست‌های آمریکا در تحریم اقتصادی ایران، فشار وارده بر ژاپن که به تعلیق پرداخت وام ۱٫۴ میلیارد دلاری آن کشور برای احداث سد کارون ۴ انجامیده، کارشکنی در روابط ایران و چین، ممانعت از دسترسی ایران به بازار کشورهای آسیا میانه و حاشیه دریای خزر، همه نهایتاً به سود ایران بوده و مردم ما از این بابت به آمریکا بدهکار نیز هستند!

نامبرده هدف سیاست خارجی ایران را نه در جهت تسامین آماج اصلی انقلاب بهمن یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، بلکه در جهت تبدیل ایران به "قدرتی منطقه‌ای" که در چهارچوب استراتژی جهانی آمریکا قرار خواهد گرفت تعریف می‌کند. گرچه شعار تبدیل ایران به قدرتی منطقه‌ای حساب شده در حال‌های از ابهام باقی می‌ماند، ولی دقت در نظرات او و دوستانش درباره سیاست خارجی ایران در رژیم شاه، می‌تواند روشنگر باشد:

«سیاست غربی شاه، سیاستی بود استراتژیک و همسو با برنامه‌هایش در صدور هرچه بیشتر نفت برای تسامین منابع مالی برنامه‌های صنعتی و نظامی جهت تبدیل شدن به یک دولت قوی در خلیج فارس، هر چند که این سیاست با موفقیت‌هایی همراه بود، پیگیری آن با مشکل روبه‌رو شد.» (ص ۹)

اگر نوشته امیراحمدی درباره سیاست خارجی ایران را در کنار دیگر نظرات او پیرامون سیستم اقتصادی، راه رشد، نقش دولت در اقتصاد، ماهیت دموکراسی و نهادهای اجتماعی در ایران قرار دهیم، تصویر بهتر و کامل‌تری از آنچه که او با انتشار مقالات در ایران، تکه تکه مطرح کرده است، می‌توان بدست داد. بطور خلاصه امیراحمدی برنامه‌ای را تبلیغ می‌کند که امپریالیسم آمریکا پیوسته از آن در انحراف انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی و ضد امپریالیستی استفاده کرده است. یکی از بهترین و آموزنده‌ترین نمونه‌های عملکرد این برنامه را می‌توان در مصر دید. جنبش مردمی و ضد امپریالیستی در مصر ابتدا با تبلیغ وعده‌های دسترسی به بازار غرب، دسترسی به کمک‌های مالی و تکنولوژی پیشرفته صنایع نظامی و غیرنظامی، تبدیل مصر به یک قدرت منطقه‌ای، احیا تمدن باستانی مصر، مورد هجوم قرار گرفت. دو دهه پس از اعلام سیاست درهای باز بوسیله سادات و پس از اعمال کامل سیاست‌های تعدیل اقتصادی و نابودی کامل دستاوردهای جنبش مردمی آن کشور در زمینه عدالت اجتماعی، مصر با ۲۲ درصد بیکاری و بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی یکی از فقیرترین کشورهای جهان بوده و مستعد یک انفجار بزرگ اجتماعی است. در زمینه استقلال هم، واقعیاتی مانند شرکت مصر در جنگ خلیج فارس علیه عراق در ازا، بخشش مقداری از بدهی خارجی آن از جانب آمریکا، حضور گسترده نیروهای آمریکا در خاک مصر، و فروش چهار واحد تولیدی خصوصی شده به اسرائیل که خبر آن اخیراً در جریان محاکمه یک جاسوس اسرائیلی در قاهره، فاش شد، نشان دهنده میزان آسیبی است که این سیاست به استقلال سیاسی مصر وارد کرده است. اگر آنچنانکه امیراحمدی تبلیغ می‌کند، تجدید رابطه دیرین با آمریکا معجزه می‌کند، چرا از امکانات چنین رابطه‌ای برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی در مصر استفاده نشده و هر چه بیشتر به سرکوب پلیسی اعتراضات عمومی در آن کشور توسل می‌شود؟ مگر نه اینکه درآمد ارزی مصر از آبراهه سونز، جهانگردی، کارگران مصری در خارج، فروش نفت و کمک‌های مالی و نظامی آمریکا، مجموعاً بیشتر از درآمد ارزی ایران از محل فروش و صدور نفت است؟

سردبیر "گفتگو" نیز همصدا با امیراحمدی، "ژاندارم منطقه" بودن ایران را که در چهارچوب "دکترین نیکسون" صورت گرفت چنین توجیه می‌کند: «اینکه ایران همچون مهرهای اساسی در سیاست خارجی آمریکا و غرب برای تضمین جریان نفت خلیج فارس ایفاء نقش می‌کند، شکی نیست و نیز اینکه در پیمان با ترکیه و پاکستان قرار می‌گیرد نیز تردید نیست. اما اینها همه بیشتر همچون سیاست ایران برای جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی است. کمک به سرکوب جنبش ظفار در جهت کمک به اعراب بود، نه در ضدیت و خصومت با جهان غرب. ایران برای صلح با عراق حاضر می‌شود به حمایت خود از کردها نیز خاتمه دهد. حتی می‌دانیم که در سال‌های آخر حکومت شاه، سیاست نزدیکی به اسرائیل نیز فروکش کرد و ایران برای اینکه شوروی بهانه‌ای برای حضور در منطقه بواسطه دفاع از جنبش فلسطین نداشته باشد، خود را آماده کمک به حل این مسئله اعلام کرد، اقداماتی نیز در نزدیک شدن به جنبش رهابانی بخش فلسطین صورت گرفت.» (ص ۷۵)

نظرات فوق درباره خطر شوروی و علل حضور ایران در ظفار و سیاست رژیم شاه در منطقه، تکرار یباده‌هایی است که محمود جعفریان در